

طرح دستور زبان شغنائی

قسمت دوم



تهیه و تدوین توسط حسینی حسنیار شغنائی

ترانتو- کانادا

۲۲ حمل ۱۳۹۰

فعل

فعل کلمه ایست که بر انجام کاری دلالت میکند، و معنای آن با زمان رابطه دارد. در هر جمله کلمه اصلی فعل است، در هر جمله ای که فعل نباشد جمله ناقص است. بنا جمله بدون فعل فاقد معنا میباشد. در بالا حرف زمان به میان آمد، ناگفته نماند که خود زمان دارای سه مرحله است:

گذشته، اکنون، آینده

اکنون یا حال وقتی است که در حال گفتن جمله هستیم. گذشته یا ماضی مرحله ای است که پیش از گفتن جمله بوده است. آینده یا مستقبل زمان بعد از گفتن جمله است. فعل علاوه بر زمان بر یکی از سه شخص «گوینده»، «شنونده»، «دیگرکس» نیز دلالت دارد. مثال: در فعل نقشی / مینویسی سه مفهوم وجود دارد:

يکي مفهوم انجام دادن کار که «نقشتاو / نوشتن» است، دیگر مفهوم زمان که در اینجا «حال» است. سوم مفهوم کسی که کار نقشتاو / نوشتن را انجام می دهد که در اینجا شنونده یا دوم شخص است.

هر فعل سه مفهوم، کار یا حالت و زمان شخص را در بر دارد.

فعلی که به یك تن نسبت داده شود، مفرد خوانده می شود.

مثال: یو غذه جهلذد توید / آن پسر با عجله رفت

فعلی که به بیش از یك تن نسبت داده شود، جمع نامیده می شود.

چارکینین جهلذد تاید / مردان با عجله رفتند

با توجه به مسایل مطرح شده می توانیم صورتهای فعل «یتاو / آمدن» را در زمان گذشته بنویسیم.

شغنائی	دری
یتوم	آدم
یتت	آمدی
یت	آمد
یتتم	آمدیم
یتتیت	آمدید
یتتین	آمدند

که در هر کدام از این شش صورت می توانیم علاوه بر زمان ، شخص و جمع بودن آن را نیز دریافت کنیم.

پس تعریف هر کدام از شش صورت فوق می تواند به این صورت بیان شود که:

شغنائی	دری
یتم	آدم (اول شخص مفرد)
یتت	آمدی (دوم شخص مفرد)
یت	آمد (سوم شخص مفرد)
یتتم	آمدیم (اول شخص جمع)
یتتیت	آمدید (دوم شخص جمع)
یتتین	آمدند (سوم شخص جمع)

در هر فعل جزئی از آن معنی اصلی را در بر دارد و در همه صورتها تغییر نمی کند که به آن ماده فعل می گویند، مثلاً در همان فعل آمدن جزء «یتاو / آمدن» در هر شش صورت حضور دارد. جزء دیگر فعل که در هر صورت با صورت قبل تفاوت دارد شناسه نامیده می شود. مثلاً در همان فعل "یتاو / آمدن" جزء دوم هر صورت شکلی دیگر دارد یعنی این صورتها:

م - ت - تم - یت - ین

که به آنها شناسه می گوئیم، به عبارتی آنها فعل را برای ما شناسه می کنند که مربوط به چه شخصی است و مفرد است یا جمع. تا اینجا داشتیم راجع به فعل در زبان شغنانی حرف زدیم حالا می خواهیم درین قسمت راجع به فاعل حرفهای داشته باشیم. فاعل یا کننده واژه ای است که انجام دادن کاری را به آن نسبت دهیم. مانند: سلیم مکتب توید / سلیم به مکتب رفت. فعل تیداو / رفتن را سلیم انجام داده است و بنابراین او کننده کار است.

شمارش چندی از فعل های مروج در زبان شغنانی

شغنانی	دری	شغنانی	دری
ابینتاو	بلعیدن	نڈاو	سوختن
بنستاو	گم کردن	پنڈاو	افروختن
پلاستاو	کار کردن	لوڤداو	گفتن
نفتستاو	نوشتن	خیداو	خوردن
برینستاو	نوشتیدن	پنیوداو	پوشیددن
پینستاو	پرسیدن	ڤنڈاؤ	آبیاری کردن
وزنتاو	دانستن	ڤرنستاو	شکستن
فهمتاو	فهمیدن	بنچنستاو	بریدن
تلیتاو	خواستن	شینتاو	خندیدن
چیداو	کردن	زبداو	پریدن

پر زیداو	فروختن	سپارتاو	سپاریدن
میز دلو	ساختن	فیس تاو	بستن
ببنتاو	فرستادن	تپتاو	تابیدن
فیداو	آوردن	ذو خد او / زید او	دوشیدن
قداو	بودن	رو بنتاو	پریدن (پرندگان)
چینتاو	کندن	تیداو	رفتن
بنکیاو	جستجو کردن	یتاو	آمدن

نهاد فاعل

گفتیم نهاد قسمتی از جمله است که درباره آن خبر می‌دهیم و گزاره خبری است که درباره نهاد می‌دهیم. حال می‌گوییم: خبری که درباره نهاد می‌دهیم بیان یکی از این چهار حالت است.

1. انجام دادن عملی، مانند:

شغنائی	دری
خیداو	خوردن
قربنتاو	شکستن
نفتتاو	نوشتن
برابنتاو	رفتن

2. پذیرفتن عملی، مانند :

شغنائی	دری
خورج ...	خورده شدن
قروبنچ ...	شکسته شدن
نفتشچ ...	نوشته شدن
بربشچ ...	خورده شدن یا نوشیده شدن

3. داشتن صفتی، مانند دانا بودن، سفید بودن، گرم بودن

دری	شغنائی
دانا بودن	فهمچاز
سیاه بودن	تر
گرم بودن	گهرم
سفید بودن	سفید

4. پذیرفتن صفتی، مانند دانا شدن، گرم شدن، بیمار شدن

دری	شغنائی
دانا شدن	فهمچاز ...
گرم شدن	گهرم ...
بیمار شدن	بیمار ...

در حالت اول کلمه ای که نهاد قرار بگیرد کننده کار هم هست مثلاً اگر «سلیم» نهاد قرار بگیرد انجام دهنده عمل بر بنیتاو / نوشیدن هم هست. «سلیم چای بر ایشت / سلیم چای را خورد»

در حالت دوم کلمه ای که نهاد قرار بگیرد پذیرنده کار است مثلاً "بنخ ورف زاد / آب جوش آمد"

در حالت سوم کلمه ای که نهاد قرار بگیرد پذیرنده صفت است مثلاً «سلیم بیمار سوت / سلیم بیمار شد»
به این جمله توجه کنید: پیر (حکیم ناصر خسرو) وجه دین نقشت / پیر (حکیم ناصر خسرو) وجه دین را نوشت.

در این جمله، نهاد، یعنی قسمتی از جمله درباره آن خبری داده ایم کلمه " پیر " است. فعلی که در گزاره آمده، کاری است که از پیر سرزده است. یعنی عمل " وجه دین نقشتاو / نوشتن وجه دین " را پیر انجام داده است پس او کننده کار است، در دستور زبان به کننده کار، فاعل می گوئیم، پس: «فاعل کلمه ای است که انجام دادن کاری را به آن نسبت دهیم»

مفعول

فاعل کسی است که فعل را انجام می دهد و گاهی واقع شدن فعل به فاعل تمام می شود. یعنی اثر آن به دیگری نمی رسد، در جمله "سلیم نوست / سلیم نشست" سلیم فاعل است، زیرا فعل " نیستاو / نشستن"

را انجام داده است و پای شخص دیگری در میان نیست، اما اگر بگوییم " رستم زیده / رستم کشت " جمله کامل نیست زیرا فعل " زیداو / کشتن " به فاعل که رستم است تمام نمی شود و پای کسی دیگر در میان است و شنونده جمله به سرعت خواهد پرسید "چی یی زید؟/ چه کسی را کشت؟ " گاهی فعل از فاعل فراتر می رود و بر روی کسی یا چیز دیگری اثر می گذارد که آنرا مفعول می نامیم مثلا در جمله " رستم از ذیو سفید زید / رستم دیو سفید را کشت " کلمه ذیو سفید/ دیو سفید مفعول است .

صفت

گاهی اسمی که در جمله فاعل یا مفعول واقع می شود تنها نیست بلکه برای آنکه شنونده آنرا بهتر بشناسد درباره آن توضیح می دهیم یعنی یکی از حالتها یا صفتهاي او را نیز بیان می کنیم، مثلا اگر کسی بگوید: " خو فیرادوم ژیوج / برادرم را دوست دارم " معنی کلمه فیراد / برادر در صورتی واضح است که گوینده يك برادر داشته باشد، برای اینکه شنونده متوجه شود که منظور کدام برادر گوینده است مثلا خواهد گفت " خو خدیر فیرادوم ژیوج / من برادر بزرگم را دوست دارم " کلمه خدیر/ بزرگ در این جا به مفهوم اسم « فیراد / برادر » افزوده شده است، این کلمه که حالت یا چگونگی اسم را بیان می کند « صفت » خوانده می شود یعنی وصف شده .

به عباره دییگر صفت کلمه ای است که برای توضیح اسم می آید . در شغنائی صفت پیش از اسم می آید ، در دری بر عکس صفت قبل بعد از اسم می آید، به عنوان مثال داریم :

شغنائی	دری
بشهند غذه	پسر خوب
بلند درخت	درخت بلند
غوله قارج	اسب بزرگ

بشهند صفتی است برای غذه و در مورد غذه توضیح میدهد
بلند صفتی است برای درخت و در مورد درخت توضیح میدهد
غوله صفت است برای قارج و در مورد قارج توضیح میدهد

صفات ملکی

در "موکتاب / کتاب من " مو اسمی است که در مورد کتاب توضیح می دهد . در واقع " مو " صفت است که از آن به عنوان صفت ملکی یاد می کنیم . به جدول زیر توجه کنید :

شغنائی	دری
مو کتاب	کتاب من
مهش کتاب	کتاب ما
تو کتاب	کتاب تو
تهمه کتاب	کتاب شما
وی کتاب	کتاب او
ویف کتاب	کتاب آنها

دقت : اگر اسمی قبل از اسمی دیگر . برای توضیح آن اسم بیاید اسم اول تبدیل به صفت می شود و قابل جمع بستن نیست .

به جدول زیر دقت فرمایید:

شغنائی	دری
جغرافیه کتاب	کتاب جغرافیه
خدارج ژیر	سنگ آسیاب
مون درخت	درخت سیب

"جغرافیه" اسم است اما در اینجا برای توضیح اسمی دیگر (کتاب) آمده است بنابراین نقش صفت را بازی می کند

"خدارج" اسم است ، چون پیش از ژیر که خود اسم است آمده توصیف کننده ژیر نیز است.

"مون" اسم است. اما در اینجا برای توضیح اسمی دیگر آمده است بنابراین نقش صفت را بازی می کند.

صفات برتر

صفات برتر عموماً برای توضیح اسم و در نقش صفت ظاهر می شوند. گاهی از صفات برای مقایسه دو شیء ، دو فرد و ... استفاده می کنیم . جدول زیر برخی از صفات برتر شغنائی را معرفی میکند:

شغنائی	دری
بشهند	خوب
گنده	زشت
بلند	بلند
تزر	سریع
خبین	سخت
کش	گرم

در تمام جملات برای مقایسه از کلمه " اس " و پسوند " دی " استفاده میشود.

دقت فرمایید:

دری	شغنایی
خانه ما از خانه شما خوبتر است	مهش چید اس تمند بشهدند دی
مونتیج (نام کوه) از خهران (نام کوه) بلندتر است	مونتیج اس خهران بلند دی
اسپ از خر سریعتر است	قارج اس مرکهب تز دی
سنگ از خشت سخت تر است	ژیر اس خبنت خبن دی
چای من از چای تو گرمتر است	موچای اس توند کش دی

صفت برترین

در شغنایی صفت برترین با استفاده از پیشوند " سر " ساخته می شود، که در بعضی از جمله ها با استفاده از صفت به اسم حالت مطلق می دهیم .

دری	شغنایی
بهترین کتاب	سر بشهد کتاب
زیباترین رنگ	سر خوشرو رهنگ
بلندترین کوه	سر بلند کوه
طویلترین رود	سردراز دریا

سازمان اس.س.س